



در بحث‌های کلاسیک که رابطه رسانه و توسعه

اقتصادی-اجتماعی را موضوع پژوهش‌های علمی قرار می‌دهند، معمولاً نقطه‌شروع مطالب آن است که هر اقتصادی ناگزیر می‌بایست از نهاد بازار و نهاد دولت، استفاده کند و هیچ یک از اینها قابل حذف نیستند، اما در عین حال در میان متفکران و صاحب‌نظران اقتصادی این اتفاق نظر وجود دارد که هم دولت و هم بازار موارد در ماندگمی و شکست خود را نیز دارند. از آنجایی که دولت و بازار قابل صرف‌نظر کردن و حذف نیستند، در سطح نظری مسئله این گونه مطرح می‌شود که آیا می‌توان سازو کاری تمهید کرد که جامعه از ظرفیت‌های مثبت دولت و بازار محروم نشود.اماد ماندگی‌های آنها به حداقل برسد.

در پاسخ به این سؤال گفته‌می‌شود که وقوع چنین اتفاقی تنها و تنها هنگامی امکان‌پذیر می‌شود که

تولد هر رسانه شمع جدید توسعه

بر فراز دولت و بازار، جامعه مدنی قدرتمندی وجود داشته باشد که با اعمال نظارت‌های تخصصی و برانگیختن حساسیت و آگاهی در میان عامه مردم، بستر استفاده کار آمد و کم هزینه از سازوکارهای ترکیبی دولت و بازار را فراهم کند. از این زاویه که برای کشور ما همچنان به شدت موضوعیت دارد، تولد هر رسانه جدید گرامی داشته می‌شود و به ویژه با توجه به آنکه در کشور ما جامعه سیاسی وجود احزاب بر سابقه، با کیفیت و حساس نسبت به سر نوشت ملی در حد نصاب برخوردار نیست، معمولاً بار خلأ مسود اشاره بر دوش نهادهای صنفی تخصصی، دانشگاه‌ها و رسانه‌ها، سنگینی بیشتر می‌کند و به اعتبار پیوند و رابطه همگانی و روزمره رسانه‌ها با مردم حتی در میان سه گروه مورد اشاره با قوت و جرات می‌توان گفت که رسانه‌ها نقش برجسته‌تر و سرنوشت‌ساز دارند به گونه‌ای که حتی می‌توانند دانشگاه‌های و تشکل‌های صنفی را نیز حساس کرده و صدای آنها را به جامعه و ساختار قدرت منتقل سازند. از این منظر تولد هر روزنامه به معنای باز شدن

بررسی اقدامات جاری فقرزدایی در آستانه روز جهانی فقر

هزینه آموزش دهک پر درآمد؛ ۴۵ برابر فقراست

نابرابری در گروه غیر خوراکی‌ها ۱۳ برابری شد

جامعه فردا؛ قدم به قدم با آمد و حالا گفته می‌شود ۳۳ درصد ایرانی‌ها را زیر سایه برده‌ده سایه سیاه فقر، درصدی که وزارت راه و شهرسازی راوی آن شد و با نگاه به وضعیت سه پناه مردم، در گزارشی اعلام کرد که ۳۳ درصد ایرانی‌ها زیر خط فقر زندگی می‌کنند. پس از آن نوبت وزیر مسکن بود تا اعلام کرد که ۱۹ میلیون ایرانی بدمسکن هستند.وزارت راه و شهرسازی درست در روزهایی که علی ربیعی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، اعلام کرده بود که «هواقی اعلام خط فقر نیست و اگر عددی درباره خط فقر اعلام نمی‌شود، به این دلیل است که محل یک مناقشه بسیار جدی می‌شود»، پرچم نگرانی از وضعیت معیشت و زندگی ایرانی‌ها را بالا برد و از زندگی بیش از ۲۴ میلیون ایرانی زیر خط فقر گمت. خطی که سال‌هاست رقمی برای آن تصویر نشده و در سال‌های اخیر، با نزدیکی به فصل مذاکرات مزدی، گمانه‌زنی‌های بسیاری را با خود همراه می‌کند؛ زمستان سال گذشته، مرکز پژوهش‌های مجلس از خط فقری حکایت کرد که روی یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان ایستاده و کارگران خط فقر خانوارهای شهری را حدود ۲ میلیون و ۲۵۰ هزار تومان در ماه بر آورد کردند تا در مذاکرات مزدی کمی فاصله حداقل دستمزد کارگری را با هزینه‌های زندگی کمتر کنند که نتیجه آن اختلاف یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومانی، میان حداقل دستمزد ماهانه و هزینه‌های زندگی در یک خانوار چهار نفره شد تا همچنان میلیون‌ها ایرانی زیر خط فقر زندگی کنند و میلیون‌ها نفر هم با حداقل‌ها در نزدیکی این خط زندگی را بگذرانند. هر چند که به اعتقاد علی دینی ترکمانی استادیار مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازار گانی، «متناسب به تعریف‌ها و بر آوردهایی که از وضعیت زندگی و هزینه‌های افراد می‌شود، درصد فقر و خطی که می‌توان برای آن تعریف کرد متفاوت است»، اما چند سالی می‌شود که به واسطه تورم دورقمی و واقعی نشدن حداقل دستمزد، جامعه کارگری خود را زیر سایه این خط می‌بیند و تعیین شدن یا نشدن رقمی برای آن هم تأثیری در نگاه آن به زندگی حداقلی‌شان نداشته است.

هر چند که رویکردهای متعدد و متفاوتی در باب فقر و فقرزدایی در ادبیات اقتصادی دیده می‌شود اما در سال‌های اخیر، قدم‌های نتیجه‌بخشی برای بهبود وضعیت زندگی در کشور برداشته شده و حتی طرح هدفمندی یارانه‌ها هم که از سال ۸۹ بانگهای به این هدف اجرائی شد هم نتوانست کمکی کند و به جای هدفمند شدن پرداخت یارانه‌ها و کمک به گروه‌های آسیب‌پذیر برای جلب رضایت عمومی، پرداخت به تمامی مردم را دستور کار خود دید. این در حالی بود که در میان صحبت‌های بسیاری از کارشناسان اقتصادی هم جز طرح مسئله و انتقاد به رویه‌های دولت که آنها معتقدند فقر را گسترش می‌دهد، راهکاری برای فقرزدایی دیده نمی‌شود. در این باره دینی ترکمانی در نشستیی که با موضوع «فقر و فقرزدایی، نقد رویکردهای متعارف و اقدامات جاری به مناسبت روز جهانی فقر»، بر گزار شده بود، با اشاره به اینکه در بحث فقرزدایی، رویکردهای مختلفی مطرح است، رویکردهای پولی به فر، قابلیتی به فرد، محرومیت اجتماعی، مشارکتی و مارکسیستی را از جمله این رویکردهای متعارف و با اشاره به اینکه رویکرد پولی در واقع بر پایه مطلوبیت‌گری در اقتصادی است، از این رویکرد به عنوان همان رویکردی یاد کرد که طرح هدفمندی یارانه‌ها و پرداخت یارانه نقدی را در دستور کار قرار داد. «بحث این است که افراد اگر درآمد داشته باشند بهتر از هر مرجعی می‌دانند که چگونه درآمد خود را هزینه کنند. همچون تصمیمی که برای یارانه نقدی گرفته شد که اگر به خانوار یا به فرد پول پرداخت نشود، مطلوبیت آن بیشتر از زمانی است که به‌طور مثال کمک غیر نقدی صورت بگیرد، زیرا پول درجه آزادی افراد را افزایش می‌دهد و آنها می‌توانند پول را در بخش‌ی هزینه کنند که احساس می‌کنند، بیشترین نفع را برای آنها خواهد داشت.»

او یادآوری کرد که «به این اعتبار بحث کنار گذاشتن یارانه‌های غیرقیمتی در کل اقتصادهای دیابادر چارچوب سیاست‌های تعدیل ساختاری یا تثبیت اقتصادی، مطرح شد، در اقتصاد ما هم از سال ۶۸ این طرح به میان آمد و باید گفت که این دو مسئله هم مرتبط با هم هستند. یعنی اگر کنترل قیمت‌ها از نظر سیاست‌گذار هدفش این است که به جامعه کمک کند تا برای مثال تورم کنترل شود یا سطح رفاه مردم حداقل از یک استاندارد دی پایین‌تر نیاید. حالا رویکرد پولی به فرد، می‌گوید که لازم نیست قیمت‌ها کنترل شود یا یک سبدهی از کالا در اختیار خانوارها بازگردد، بگذارید کیفیت‌ها رشد‌ها، اگر می‌خواهید کمک کنید یارانه‌ای به فرد بپرداز، خود فرد می‌داند که آن پول را چگونه هزینه کند. این بحث‌هایی که در اقتصاد ایران داریم، همچون خط فقر در واقع مبتنی بر همین رویکرد پولی به فرد است و فرض بر این است که در درآمدآفرینی باید وبای‌ی خط فقر بیاید، مشکل جامعه حل می‌شود و علت اصلی فقر را در بهره‌وری پایین فقر می‌بیند.»

دینی در ادامه یادآوری گذشته، توضیح داد که «در ارتباط با بحث سیاست‌های تعدیل و تثبیت، رویکرد پولی به فرد، اینگونه می‌شود که اگر از سال ۶۸ که نخستین برنامه اقتصادی نوشته می‌شود، ادبیات اقتصادی را نگاه کنیم، می‌بینیم که سیاست‌های تعدیل و تثبیت موجب رشد تولید می‌شود، موجب حاشیه سود بنگاه‌ها می‌شود.از طریق آزادسازی بازارها، از طریق مقررات‌زداي دولتی، از طریق رفع هغه موانعی که موجب بقای بهره‌وری بنگاه‌های‌شود.

دریچهای جدید برای تاباندن نور آگاهی به شامخ می‌رود و از آنجایی که بقای ساختار زانتی اساسا منوط و موکول به استمرار عدم شفافیت‌هاست، این نورافشانی فی حد ذاته ارزشمند است و گرامی داشته می‌شود اما طی نزدیک به دو دهه اخیر کشورمان یا دو مسئله اساسی تر نیز دست

به گریبان است که هر یک از آنها به نوبه خود برای رسانه‌های پاکدامن و شفاف، جایگاه و منزلت برجسته‌تر و ممتازتری را پدید می‌آورد. نکته اول مربوط می‌شود به روند فزاینده درونی شدن دستاوردهای انقلاب دانایی. این یک مسئله بسیار خطیر و سرنوشت‌سازی است که متأسفانه در کشور ما به نحو ایسته‌ای مورد توجه قرار نگرفته. در تئوری‌های کلاسیک اقتصادی معمولاً عوامل تولید را به کار، زمین و سرمایه تقسیم می‌کردند و بعد با فرض همگن پنداری آنها امکان جابه‌جایی آنها در فرایند تولید را با منطق هزینه‌فایده اقتصادی مورد بررسی قرار می‌دادند. در عصر دانایی که به معنای قرار گرفتن انسان‌ها در انسانی‌ترین جایگاه خود در طول تاریخ بشر است و به این معنا تلقی می‌شود که انسان‌ها بیش از آنکه از تسوان فیزیکی خود در فرآیند تولید استفاده کنند از ظرفیت‌های دانایی خود بهره برده و نقش ایفا می‌کنند، نقش رسانه‌ها به ابعادی بی‌پدیل و

منحصر به فرد نزدیک می‌شود. در سطح نظری گفته می‌شود که فقط آن دانایی‌هایی می‌توانند دستاوردهای توسعه‌ای داشته باشند که هویت جمعی پیدا کنند و در آن صورت علاوه بر آنکه انسان به تنهایی در خلق ارزش افزوده معادل چهار برابر کل عوامل دیگر تأثیرگذاری پیدا می‌کند و از این زاویه دیگر به هیچ وجه قابل مقایسه با سایر نهادهای تولید نیست، مسئله اساسی تر آن است که هویت جمعی پیدا کردن دانایی‌ها بیش از هر چیز تابعی از ایفای نقشی شرافتمندانه و کارشناسی توسط اصحاب رسانه است. بنابراین هر رسانه جدیدی که متولد می‌شود، گویی شمع امید جدیدی برای توسعه روشن شده و از این زاویه گرامی داشته می‌شود.

اما یک مسئله حیاتی دیگر هم هست که به ویژه طی چند سال اخیر ابعاد اهمیت خارق‌العاده‌تری پیدا کرده است. در اصطلاح اقتصاد سیاسی گفته می‌شود که یکی از مهم‌ترین موارد شکست دولت آن است که دولت به تسخیر گروه‌های پرنفوذ و قدرتمندی در آید که منافع آنها هم راستایی مشخصی با منافع ملی ندارد. این افراد و گروه‌ها به همان ترتیبی که دولت را به تسخیر خود درمی‌آورد می‌توانند رسانه‌ها را نیز تسخیر کنند و در آن صورت به تعبیر «ژان بودریار» به جامعه

آگاهی‌های دستکاری شده منتقل کنند و از طریق این دستکاری منافع خود را حداکثر نموده و علیه منافع ملی قیام کنند. این یک مسئله بسیار تکان دهنده و غم‌انگیزی است که با کمال تأسف به ویژه طی ۱۰ سال اخیر برابر کل عوامل دیگر تأثیرگذاری پیدا می‌کند و از این زاویه دیگر به هیچ وجه قابل مقایسه با سایر نهادهای تولید نیست، مسئله اساسی تر آن است که هویت جمعی پیدا کردن دانایی‌ها بیش از هر چیز تابعی از ایفای نقشی شرافتمندانه و کارشناسی توسط اصحاب رسانه است. بنابراین هر رسانه جدیدی که متولد می‌شود، گویی شمع امید جدیدی برای توسعه روشن شده و از این زاویه گرامی داشته می‌شود.

اما یک مسئله حیاتی دیگر هم هست که به ویژه طی چند سال اخیر ابعاد اهمیت خارق‌العاده‌تری پیدا کرده است. در اصطلاح اقتصاد سیاسی گفته می‌شود که یکی از مهم‌ترین موارد شکست دولت آن است که دولت به تسخیر گروه‌های پرنفوذ و قدرتمندی در آید که منافع آنها هم راستایی مشخصی با منافع ملی ندارد. این افراد و گروه‌ها به همان ترتیبی که دولت را به تسخیر خود درمی‌آورد می‌توانند رسانه‌ها را نیز تسخیر کنند و در آن صورت به تعبیر «ژان بودریار» به جامعه

راهبرد



شبه ۶ آبان ۱۳۹۶

اقتصاد فردا

مجلس فردا

۱۰ | ۷ | ۱۰

گزارش

انتظار ۲۰ماهه ۳۳درصد بیکاران برای شغل

مهر: جدیدترین آمار از وضعیت نیروی کار کشور نشان می‌دهد، طول مدت بیکاری بیشتر بیکاران ۱۹ ماه و بیشتر است؛ همچنین در بین جمعیت شاغل، بیشترین شاغلان بین سه تا ۶سال در شغل اصلی خود حضور داشتند. جزئیات شاخص‌های طرح آمارگیری نیروی کار که به تازگی از سوی مرکز آمار ایران اعلام شده، نشان می‌دهد از حدود ۳ میلیون و ۲۰۳ هزار بیکار در کشور، یک میلیون و ۷۳۹ هزار نفر قبل از بیکاری خود، شاغل بودند و یک میلیون و ۴۶۳ هزار نفر از بیکاران تاکنون شاغل نبوده‌اند. بررسی وضعیت «طول مدت بیکاری» این افراد حاکی از آن است که سهم عمده جمعیت بیکار کشور ۱۹ ماه و بیشتر بیکار بودند که حدود یک میلیون و ۷۹۵ هزار نفر معادل حدود ۳۳/۶ درصد از کل جمعیت بیکار را شامل می‌شود.

طول مدت بیکاری	میزان بیکاران
کمتر از یک‌ماه	۳۲۰۳۳۹۸
۱ تا ۳ماه	۷۵۲۲۸۷
۴ تا ۶ماه	۴۵۳۶۴۸
۷ تا ۱۲ ماه	۷۵۳۰۵۸
۱۳ تا ۱۸ ماه	۱۶۳۴۶۸
۱۹ ماه و بیشتر	۱۰۷۹۵۲۹ (۳۳/۶درصد از مجموع بیکاران)

موقتی بودن کار، نخستین عامل ترک شغل

موقتی بودن کار، نخستین عامل ترک شغل علاوه بر این در شاخص «جنسیت» نیز از مجموع بالغ بر ۳ میلیون و ۲۰۳ هزار بیکار، سهم مردان از بیکاری حدود ۲ میلیون و ۱۹۱ هزار و ۵۶۸ نفر و سهم زنان نیز یک میلیون و ۱۱ هزار و ۸۰ نفر است. همچنین وضعیت شاخص «علت ترک شغل» در بین بیکارانی که در گذشته شاغل بودند، نشان می‌دهد از بین یک میلیون و ۳۳۹ هزار و ۴۳۴ بیکار قبلاً شاغل، بیشترین علت ترک شغل، «موقتی بودن کار» است به طوری که در طول سال ۹۵ تعداد ۴۴۵ هزار و ۵۳۴ نفر به این دلیل، شغل خود را از دست داده‌اند.

پس از «موقتی بودن کار»، غالب بیکاران به علت «پایین بودن درآمد» شغل خود را ترک کردند که این میزان در سال گذشته ۵۷ هزار و ۹۱۹ نفر بود، «خراج یا تعدیل نیروی کار» مهمترین علت از دست دادن شغل بوده است به این ترتیب که در سال گذشته ۳۳۵ هزار و ۸۶۶ نفر در مشاغل مختلف به این نحو به جرگه بیکاران پیوستند.

بر اساس این گزارش، فصلی بودن شغل، بیماری، مسائل خانوادگی، و تحصیل و مهاجرت از عوامل دیگر ترک شغل هستند. مدت اشتغال غالب شاغلان بین ۳ تا ۶ سال تا حداکثر ۶ سال در شغل اصلی خود مشغول بودند که بیشترین سهم را در بین سایر شاغلان به خود اختصاص می‌دهند. همچنین ۱۵ درصد شاغلان بین ۱۰ تا یک تا ۳ سال در شغل خود فعالیت داشتند. بر این اساس، ۸/۲ درصد از شاغلان کمتر از یک سال، ۹/۷ درصد بین ۱۵ تا ۲۰ سال، ۸/۸ درصد بین ۲۰ تا ۲۵ سال، ۵ درصد بین ۲۵ تا ۳۰ سال و ۷/۸ درصد بیش از ۳۰ سال در شغل اصلی خود مشغول بودند.

همچنین در بخش سهم بخش خصوصی و عمومی از اشتغال، آمار رسمی مرکز آمار ایران حاکی از آن است که در سال گذشته، بخش خصوصی ۸۳/۵ درصد و بخش عمومی نیز ۱۶/۵ درصد شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر را به خود اختصاص دادند.

بررسی بخش‌های خصوصی و عمومی به تفکیک استان‌ها نیز نشان می‌دهد، استان آذربایجان غربی بالاترین درصد شاغلان بخش خصوصی با ۸۹/۳ درصد و پایین‌ترین درصد شاغلان عمومی با ۱۰/۷ درصد را در بین استان‌های کشور به خود اختصاص داده است. استان‌های ایلام و بوشهر پایین‌ترین درصد شاغلان بخش خصوصی با ۷۴/۵ درصد و بالاترین شاغلان بخش عمومی با ۲۵/۵ درصد را به خود اختصاص دادند.

گزارش

فقرزدهایی زیر ذره بین

نخست فقر و فقرزدایی، نقد رویکردهای و اقدامات جاری

به مناسبت روز جهانی فقر در موسسه دین و اقتصاد

عکس: پریسا هاجری



وقتی این اتفاق بیفتد، حاشیه سود بنگاه‌ها افزایش پیدا می‌کند و

این حاشیه سود تبدیل به انباشت سرمایه می‌شود و ظرفیت‌های تولیدی بالا می‌رود، شغل ایجاد می‌شود و به تبع آن دستمزدهای اولیه خانوارها افزایش می‌یابد. بعد این افزایش دستمزد باعث می‌شود، تقاضا افزایش یابد و بازار بیشتری برای کالاهای تولیدی ایجاد شود و به این ترتیب دیگر دو فرآیند و مثبت پدید می‌آید. این چیزی است که قریب به اقتصاددانانی که مدافع این نوع رویکرد به فرد هستند از آن تحت عنوان یکب رشد اقتصادی یاد می‌کنند، یعنی در واقع جهت‌گیری و هدنگداری مستقیم فرد برای مثال با سیاست‌های بازتوزیعی ضرورتی ندارد چون به محض اینکه دولت با این رویکرد وارد بازی شود، باعث می‌شود که تولید متوقف شود. دولت اگر می‌خواهد فقر کاهش پیدا کند، باید سیاست بازتوزیع مستقیم خود را کنار بگذارد زیرا سیاست‌های بازتولید مستقیم مانع تولید است و اگر شرایط را فراهم کند که رشد به وجود بیاید، خود به خود یکب رشد بزرگتر می‌شود حتی اگر به صورت قطعات نامساوی و نابرابر بین خانوارها توزیع شود، یک قطعه کوچک کوچکتر از یک یکب بزرگتر بهتر از یک قطعه مساوی از یک یکب کوچکتر است. این در واقع جان‌کلام رویکرد سیاست‌های تعدیل ساختاری و تثبیت اقتصادی است.

رویکرد دومی که استادیار مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازار گانی به آن اشاره کرد رویکرد قابلیت‌یوسد، «این رویکرد معتقد است، توسعه زمانی اتفاق می‌افتد که قابلیت‌های تک‌تک افراد افزایش پیدا کند. قابلیت لزوماً به سطح در آمد سرنانه مرتبط نیست، افزایش قابلیت به ارتقای درجه آزادی در پیگیری هدف‌های مطلوب برای هر کس، یعنی اگر شما دنیال این هستید که در بهترین دانشگاه کتر بخوانید بتوانید این خواسته را عملی کنید. این شرایطی را فراهم می‌کند که ما از یک نگاه فردگرایانه مرتبط با بهره‌وری به فرد به یک نگاه کم و بیش اجتماع‌گرایانه گذار کنیم.» رویکرد بعدی که دینی به آن اشاره کرد رویکرد محرومیت اجتماعی بود، «ما در جامعه خودمان در همین کلانشهر تهران خیلی راحت می‌توانیم ببینیم که آسیب‌پذیرترین افراد جامعه کسانی هستند که در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند گروه حاشیه‌نشینی‌های شهری هستند و اینها عمدتاً کسانی هستند که از شهرواد دیگر مکان‌ها به پایتخت یا کلانشهرها مهاجرت کرده‌اند و توانایی ادغام در جامعه شهری را ندارند و این به دلیل صرف این است که خودشان مشکل داشته‌اند بلکه بخشی از آن برمی‌گردد به سیاست‌های اجتماعی که از بالا تعریف می‌شود.» استادیار مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازار گانی، با یادآوری اینکه رویکرد مشارکتی که توسعه از پایین به بالا نامیده می‌شود، رویکردی در تحت عنوان توجه به صدای فقرا است، گفت: «طر فدارهای رویکرد مشارکتی بحث‌شان این است که فقرا خودشان بازگیران مهمی هستند و بایستی در پروژه‌های فقرزدایی، خودشان ایفای نقش کنند و البته اینجا هم یک بحثی مطرح می‌شود که در تعریف فقر به خود فقرا هم توجه کنیم ولی نه بسا رویکرد مسئولیت‌گرایانه، چون در رویکرد مسئولیت‌گرایانه استمرار فرد در فقر است، اینجا بحث آگاهی دادن به فقرا برای بیان این است که زندگی مطلوب از نظر خودشان چیست؟ و به این طریق آوردن آنها به صحنه اجتماعی است.»

تورم؛ عامل اصلی فقیر شدن مردم
همواره، هر گاه صحبت از فقر و فقرزدایی می‌شود، اشاره‌ها به صورت مستقیم و غیرمستقیم سیاست‌های دولت‌ها را نشانه می‌گیرد. سیاست‌هایی که به نظر می‌رسد برنامه چندانی برای فقرزدایی ندارد و حمایت مالی از فقرا را بیش از هر برنامه دیگری در دستور کار دارد. در نشستیی که روز پنج‌شنبه در مؤسسه دین و اقتصاد برگزار شد و فقر و فقرزدایی را بررسی کرد، محمدرضا واعظ‌مهدوی، معاون سابق برنامه ریزی شهرداری تهران، با اشاره به اینکه از لغز شگاه‌های سیاست‌گذاری در کشور ما این است که سیاست‌ها و اقدامات عملاً به زبان فقراست، گفت: «بنابراین فقرزدایی انکاسی از مجموعه‌ای از تراکنش‌ها، اقدامات، فعالیت‌ها و سیاست‌های کلی دولت‌هاست و ما قبل از آنکه فکر فزاید را پیدا کنیم لازم است، سیاست‌های مالی را اصلاح کنیم.»

او مهم‌ترین عامل فقیر شدن، فقرا حداقل در تاریخ ایران و ۴۰ سال اخیر را تورم معرفی کرد، «مهم‌ترین عامل فقیر شدن فقرا حداقل در دوران و تاریخ ما و در سال‌های اخیر تورم است. تورم مالیاتی است که تورم‌ندان از فقر می‌گیرند. در تورم کسانی که درآمد‌های ثابت دارند زیان می‌کنند و قدرت خرید آن‌ها کم می‌شود. کسانی که اموال دارند قدرت اموال‌شان افزایش پیدا می‌کند و مهم‌ترین کاری که در این فصل انجام گرفته است شاخص فلاک که جمع شاخص تورم و بیکاری است از سال‌های ۸۴ و ۸۵، بیشتر است. تورمی که ما در سال‌های ۰۸ و ۰۹ و ۹۱ داشته‌ایم شاخص فلاک را به عدد خیلی بالایی رسانده است و مهار تورم در حقیقت شاید مهم‌ترین سیاست فقرزدایی دولت نبینن شود که مؤثر واقع شده است. ملاحظه می‌کنید که وضعیت بیکاری تقریباً ثابت مانده است، منتها در انتخابات ریاست‌جمهوری دیدید که همه‌تمر کرها روی بحث بیکاری بود، زیرا وقتی تورم مقداری کاهش پیدا می‌کند بیکاری بارز می‌شود. در حالی که در سال ۹۲ که تورم بسیار بالا بود و جمع تورم و بیکاری نیز بالا بود همه توجه‌ها به تورم بود. این مسئله به عنوان کارکردی مثبت در جهت حمایت از فقرا، کاهش نابرابری در آمدی و سیاست فقرزدایی معرفی می‌شود.»

او با طرح این پرسش که اثر این سیاست در درآمد و هزینه خانوار چگونه بوده است؟ توضیح داد که «کنسون روی این موضوع اجتماع نظر وجود دارد که خانوارها لوی نیاز خود را به غدا اختصاص می‌دهند و تا وقتی که غدا را تأمین نکنند به هزینه‌های دیگر نمی‌پردازند. به همین دلیل سهم هزینه‌های غیر خوراکی شاخصی برای کیفیت زندگی تلقی می‌شود. هر قدر سهم هزینه‌های غیر خوراکی افزایش پیدا کند یعنی کیفیت زنده خانوار قدرت و قدرت‌رایی بیشتری... در محاسبات مربوط به بهداشت و درمان و قدرت پرداخت بهداشت هزینه‌های غیر خوراکی گرفته می‌شود، زیرا قدرت پرداخت واقعی در آن جاست و خانوار می‌تواند قسمتی از درآمد خود را به فرهنگ، آموزش بچه‌هایش، تفریح و سایر چیزها اختصاص دهد.»

واعظ‌مهدوی به گذشته اشاره کرد و گفت: «می‌بینیم که در خانوارهای روستایی از ۱۳۷۵ و ۲۰۱۳، درصد هزینه‌های غیر خوراکی وجود دارد در سال‌های پیشین این عدد کمتر و کمتر شده است، مثلاً در سال ۵۷ حدود ۲۹ درصد بوده است و سال به سال هزینه‌های غیر خوراکی بالاتر رفته و در سال ۸۱ تبدیل به ۵۱